

معرفی و ارزیابی مجلس سی ام «الامالی» شیخ صدوق (یازده نقد داده‌های عاشورایی مجلس سی ام)

حمید شاهدادی^۱ / منصور داداش‌نژاد^۲

تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۰۵/۲۲ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۳/۰۷/۱۹
(DOI): 10.22034/shistu.2025.2038249.2459

چکیده

داده‌های تاریخی کتاب «الامالی» شیخ صدوق دربارهٔ مقتل امام حسین علیه السلام از موضوعات مهم پژوهش‌های عاشورایی است. مجالس محدثان شیعی همواره به واقعهٔ عاشورا و امام حسین علیه السلام توجه ویژه‌ای داشته‌اند. کتاب مزبور نیز اخبار ارزشمندی در این باره نقل کرده است. مجلس سی ام این کتاب اطلاعات خاصی را دربر دارد که تاکنون چندان مد نظر پژوهشگران قرار نگرفته است. بررسی دقیق این مجلس می‌تواند در روشن‌سازی دقت راویان و شیخ صدوق در ثبت وقایع مهم عاشورا نقش اساسی داشته باشد. این تحقیق با هدف بررسی اعتبار تاریخی اخبار مجلس سی ام این کتاب انجام شده و اطلاعاتی دربارهٔ افراد حاضر در واقعهٔ عاشورا، قاتلان، شهدا و حتی شخصیت‌هایی ارائه می‌دهد که نادرست به‌عنوان شهدای کربلا معرفی شده‌اند. روش پژوهش «توصیفی - تحلیلی» بوده و تطبیقی بین اخبار این مجلس با منابع متقدم و معاصر با شیخ صدوق انجام شده است. «الامالی» شیخ صدوق شامل ۹۷ مجلس تدوین شده طی ۱۳ ماه، یکی از آثار برجستهٔ ایشان است که ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. با این حال، تحلیل دقیق سند و محتوای گزارش‌های آن ضروری است. یافته‌های پژوهش نشان‌دهندهٔ وجود خطاهایی در اسناد و نقل محتوای اخبار این کتاب است که بازنگری آن را ضروری می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: داده‌های تاریخی، مقتل امام حسین علیه السلام، مجلس سی ام، الامالی، شیخ صدوق.

۱. دکترای تاریخ تشیع اثنی عشری از دانشگاه ادیان و مذاهب قم / hamid2545h@gmail.com

۲. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه / mdadash@rihu.ac.ir

مقدمه

شیخ صدوق از جمله بزرگ‌ترین علمای قرن چهارم هجری است. وی تألیفات فراوانی در زمینه‌های گوناگون علمی بر جای گذاشته است. از جمله آثار ایشان کتاب الامالی است. نگارنده این کتاب کوشیده است در نقل و عدم تصرف در روایات دقت داشته باشد، لیکن امکان دارد محتوای یک روایت یا گزارش در این کتاب با ذهن خواننده و دیگر گزارش‌های تاریخی سازگاری نداشته باشد. برای همین امر است که شیخ صدوق خود را ملزم به آن دیده تا آنچه را شنیده یا بر روی کاغذ ضبط کرده بی‌کم‌وکاست املا کند تا دیگران نیز همان را ثبت و ضبط نمایند. نقل این‌گونه گزارش‌ها در الامالی به معنای آن نیست که شیخ صدوق به طور کامل آن را قبول دارد، بلکه ممکن است در برخی محل‌ها نظر و تأملی داشته باشد، ولی از این باب که وی خود را مقید به نقل عین کلمات و محتوای روایات و گزارش‌ها می‌بیند، به همین علت نفس عمل وی قابل تحسین و بهترین نوع الگوگیری برای نقل‌ها و نقدهاست.

نگارش پیش رو برخی از ویژگی‌های الامالی را معرفی کرده، سپس در بخش دوم مواردی از مجلس سی‌ام این کتاب را به صورت دقیق از لحاظ تاریخی بررسی نموده است.

نکته‌ای که باید توجه داشت این است که بیان این‌گونه مطالب و تطبیق و تحقیق به هیچ وجه خللی در شخصیت و عظمت علمی شیخ صدوق ایجاد نمی‌کند، بلکه ضبط و امانت‌داری ایشان را می‌رساند و تحلیل این گزارش‌های تاریخی موجب شکوفایی علم و پیشرفت آن می‌گردد و وجود برخی مطالب قابل تأمل در این مجلس بیان می‌دارد که روایت مذکور دارای اشکال است. اما اشکالات مطرح شده مربوط به سند و محتوای این روایت بوده و نه شیخ صدوق که صرفاً آنها را نقل کرده است.

در بخش پیشینه پژوهش باید یادآور شد که از مهمترین پژوهش‌های انجام‌شده می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: حسینی در اثر «بررسی و تحلیل اخبار عاشورا در منابع متقدم امامیه» (۱۳۹۸) به بررسی تطبیقی روایات عاشورا در آثار متقدمان امامیه پرداخته

است. یافته‌های این پژوهش، ضرورت بازنگری انتقادی در پذیرش برخی گزارش‌ها را آشکار می‌سازد. توکلی در پژوهش «بازشناسی منابع اصیل در مطالعات عاشورایی با تأکید بر تحلیل انتقادی روایات» (۱۳۹۵) با ارائه روش‌شناسی مبتنی بر رویکرد تاریخی - انتقادی، به واکاوی گزارش‌های عاشورایی همت گماشته است. نتایج این پژوهش، مغایرت برخی گزارش‌ها با منابع کهن‌تر را به اثبات می‌رساند. محمدی در تحقیق «نقد و بررسی اسناد روایات عاشورایی در کتب اربعه با تأکید بر الامالی شیخ صدوق» (۱۳۹۶) با تمرکز بر جایگاه زنان راوی در سلسله اسناد روایات عاشورایی، به کشف نکته مهمی درباره حضور سه راوی زن مجهول‌الحال در سند مجلس سی ام الامالی دست یافته است.

وجه تمایز تحقیق پیش رو این است که منحصرأ بر مجلس سی ام متمرکز است، در حالی که پژوهش‌های پیشین عموماً به کل کتاب الامالی یا مجموعه‌ای از منابع متقدم پرداخته‌اند.

معرفی شیخ صدوق و الامالی

الف. شیخ صدوق

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، ملقب به «شیخ صدوق» (۳۰۶-۳۸۱ هـ ق) از محدثان، فقیهان و متکلمان بزرگ امامیه، در قرن چهارم هجری می‌زیست. شیخ صدوق کتاب الامالی را در ۹۷ مجلس املا کرده است. وی این کتاب را در مجالس متعددی که در ری، نیشابور و مشهد الرضا برگزار می‌شد، برای طلاب، با ذکر روز، تاریخ و سال املا کرده است. (صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸۰)

قابل ذکر است که تاریخ نگارش این کتاب بین ۱۸ رجب ۳۶۷ تا ۱۹ شعبان ۳۶۸ است (صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۴۰). باید اشاره داشت که نجاشی ضمن بیان نام کتب شیخ صدوق، از الامالی وی چنین یاد می‌کند: «کتاب عرض علی (فی) المجالس»؛ کتابی که در مجالس عرضه می‌شد (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۸۹). از همین رو، این کتاب به المجالس یا عرض المجالس نیز شناخته شده است (ر.ک. طهرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۵ و ۳۰۶؛ سیاوشی، ۱۳۹۴، ص ۲۲۰).

ب. الامالی صدوق

«امالی» جمع «املاء» است. (جدیدی نژاد، ۱۴۲۴ق، ص ۲۶) در اصطلاح، «امالی» وقتی به کار برده می‌شود که مطلبی از نظر زمانی قدری طول بکشید و آهسته خوانده شود تا فرصت تأمل و یا کتابت دقیق آن مهیا گردد. (سیاوشی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۹).

البته «امالی» به معنای گفتار، خلاصه و نوشته‌ها نیز گفته شده است (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۷). تعریف جامع‌تر «امالی» را می‌توان چنین بیان کرد: «امالی» به بخشی از کتب شیعه امامیه اطلاق می‌شود که عبارت‌اند از: محاضراتی که استاد برای شاگردان خود در یک مجلس یا مجالس متعدد و در ایام خاص یا مراسم ویژه از حفظ یا از روی کتاب می‌خواند و شاگردان آنها را یادداشت می‌کنند (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۱؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ص ۶۷؛ جدیدی نژاد، ۱۴۲۴ق، ص ۲۶).

قابل ذکر است که از جمله مهم‌ترین کتب امالی که در قرن چهارم نوشته شده، کتاب الامالی شیخ صدوق است که در ادامه شرح آن آمده است.

کتاب الامالی صدوق منحصر در یک موضوع خواست نیست، به جز چند مجلس که در خصوص قیام امام حسین علیه السلام ذکر شده است. (ر.ک. صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸۹-۲۳۹) از مجلس ۲۷ تا مجلس ۳۲ اختصاص به مطالب پیرامون امام حسین علیه السلام دارد (ر.ک. صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸۹-۲۳۳). بخش‌های دیگر این کتاب مشتمل بر مجموعه‌ای غنی از روایات، احادیث و اخبار تاریخی است که طیف وسیعی از موضوعات متنوع را پوشش می‌دهد. از احادیث پیامبر و اهل بیت علیهم السلام گرفته تا برخی گزارش‌ها که بیانگر سیره آن حضرات معصوم است، از معراج و بیان ادعیه و مواعظ مأثوره و فضایل اهل بیت علیهم السلام و احوال و مناقب آنها تا طرح موضوعات تاریخی، اخلاقی و عقاید (سیاوشی، ۱۳۹۴، ص ۲۲۰؛ نیز ر.ک. صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۴۱).

آنچه بیان شد تنها بخشی از ویژگی‌های الامالی شیخ صدوق است و بسیار افزون‌تر از آنچه بیان شد، ویژگی‌هایی دارد که شرح و تفصیل آن در این مختصر نمی‌گنجد.

بررسی سندی و محتوایی مجلس سی‌ام «الامالی»

۱. شناخت و معرفی

همان‌گونه که بیان شد، در کتاب الامالی موضوعات متنوعی مطرح شده، لیکن بیشترین گزارش درباره قیام امام حسین علیه السلام و مسائل مرتبط با آن املا شده است. شیخ صدوق بخشی از این کتاب را، شامل مجالس ۲۷ تا ۳۲ که حدود پنجاه صفحه است، به واقعه قیام سیدالشهداء اختصاص داده است. (ر.ک. صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸۹-۲۳۹). از این میان، مجلس سی‌ام را به خاطر اهمیتی که دارد، به‌ویژه آنکه از زبان امام سجاد علیه السلام نقل شده، در اینجا بررسی شده است.

این مجلس در روز شنبه مصادف با نهم محرم الحرام سال ۳۶۸ و با عنوان «مقتل الحسين بن علی بن ابی‌طالب» املا شده است (صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱۵). این مجلس از صفحه ۲۱۵ تا ۲۲۸، قریب ۳۳ صفحه است. شیخ صدوق به مناسبت روز تاسوعا در این مجلس گزارشی را از زبان امام سجاد علیه السلام درباره قیام امام حسین علیه السلام املا کرده است. در بررسی روایت، دقت در سند و محتوای حدیث برای تعیین میزان و اعتبار آن امری گریزناپذیر است. از همین رو، سند و محتوای روایتی که شیخ صدوق در مجلس سی‌ام الامالی بیان کرده، بررسی می‌گردد تا میزان اعتبار آن مشخص شود.

۲. بررسی سندی

۲۳۹ / ۱ - حدثنا الشيخ الجليل الفاضل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي - رضی الله عنه - قال: حدثنا محمد بن عمر البغدادي الحافظ - رحمه الله - قال: حدثنا ابوسعید الحسن بن عثمان بن زیاد التستري من كتابه، قال: حدثنا ابراهيم بن عبيدالله بن موسى بن يونس بن ابی اسحاق السبيعي قاضي بلخ، قال: حدثتني مريسة بنت موسى بن يونس بن ابی اسحاق و كانت عمتي، قالت: حدثتني صفية بنت يونس بن ابی اسحاق الهمدانية و كانت عمتي، قالت: حدثتني بهجة بنت الحارث بن عبدالله التغلبي عن خالها عبدالله بن منصور و كان رضيعاً

لبعض ولد زید بن علی، قال: سألت جعفر بن محمد بن علی بن الحسین -
عليهم السلام - فقلت: حدثني عن مقتل ابن رسول الله - صلى الله عليه و
آله - فقال: «حدثني ابي عن ابيه، قال: لما حضرت معاوية الوفاة دعا ابنه
يزيد - لعنه الله - ... (صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱۵).

در این سند شیخ صدوق با هشت واسطه این گزارش را از امام جعفر صادق علیه السلام از
پدرشان، از پدرشان امام سجاد علیه السلام گزارش کرده‌اند و هر دوی آنها در وثاقت بی‌نظیرند و
نیازی به بررسی ندارند، لیکن دربارهٔ هفت راوی دیگر باید نکاتی ذکر گردد:

یک. محمد بن عمر البغدادی الحافظ

در کتب رجالی نام وی ضبط شده، لیکن دربارهٔ توثیق یا عدم توثیق او چیزی بیان نشده
است (وحید بهبهانی، بی‌تا، ص ۳۲۱؛ بروجردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۰؛ نمازی، ۱۴۱۵ق،
ج ۷، ص ۲۶۰).

در میان رجال‌شناسان، مرحوم تستری بیان کرده است: «...روی عنه الصدوق فی امالیه
مترحماً علیه فی مجلسه الثلاثین...»؛ ... شیخ صدوق در مجلس سی‌ام از الامالی خود، در
حالی که نسبت به او ترحم داشته، از وی روایت نقل کرده است (تستری، ۱۴۱۹ق، ج ۹،
ص ۴۸۳).

با بررسی کتب رجالی دربارهٔ توثیق و عدم توثیق محمد بن عمر البغدادی الحافظ
چیزی بیان نشده و تنها شیخ تستری با عبارت «مترحماً علیه» از وی یاد کرده است.

دو. الحسن بن عثمان

در برخی کتب رجالی با استناد به الامالی شیخ صدوق دربارهٔ وی تنها این سخن بیان شده
که وی دارای کتاب مقتل الحسین است. (نمازی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۲۹) لیکن در کتب
رجالی از میزان اعتبار و وثاقت حسن بن عثمان سخنی به میان نیامده است.

سه. ابراهیم بن عبیدالله

در کتب رجالی نام او ذکر نشده است (نمازی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۷۴).

چهار. مریسه بنت موسی

تنها با استناد به الامالی شیخ صدوق، در برخی کتب رجالی بدون جرح و تعدیل نام وی بیان شده است (تستری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۳۴۴).

پنج. صفیه بنت یونس

نام وی نیز در کتب رجالی تنها با استناد به همین گزارش شیخ صدوق بیان شده است (نمازی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۵۸۴؛ تستری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۲۹۰).

شش. بهجة بنت الحارث

در برخی کتب رجالی با استناد به همین روایت شیخ صدوق نام وی بیان شده است (نمازی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۵۶۳).

هفت. عبدالله بن منصور

در کتب رجالی شیعه، نام وی ذکر نشده است (نمازی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۱۷).

با توجه به آنچه بیان شد، باید گفت:

نخست. با شرح حال بیان شده، سند مذکور مبهم و میزان اعتبار آن مشخص نیست و نمی‌توان از این جهت که قول امام است، به آن استناد تام و تمام نمود.

دوم. در سلسله سند این روایت، نام سه زن مجهول به نام «مریسه از صفیه از بهجت» وجود دارد که این نیز بر ابهام و ضعف این سند می‌افزاید. بنابراین روایت مذکور از نظر سندی غیرقابل استناد است.

افزون بر مشکل سندی، محتوای این روایت نیز با گزارش‌های معتبر تاریخی ناسازگار است.

۳. بررسی محتوایی

شیخ صدوق در این مجلس با استناد به روایتی مفصل دربارهٔ مقتل الحسین علیه السلام از امام سجاد علیه السلام مطالبی را نقل کرده که در تاریخ کهن و معتبر خلاف آن گزارش شده است. برای اثبات این مدعا، به برخی از این موارد اشاره شده است:

مورد اول

در این روایت بیان شده است: یزید بعد از هلاکت معاویه و به حکومت رسیدن، به فرماندار مدینه دستور داد: از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرد. عتبه نزد امام حسین علیه السلام رفت و او را به بیعت کردن با یزید امر نمود. امام حسین علیه السلام در پاسخ گفت: «ای عتبه، من از جدم شنیدم: خلافت بر فرزندان ابوسفیان حرام است. با این وجود، من چگونه خلاف فرمایش رسول الله - صلی الله علیه و آله - عمل کرده، با یزید بیعت کنم؟!»

عتبه برای کسب تکلیف نامه‌ای به یزید نوشت. یزید در پاسخ مرقوم داشت: نام موافقان و مخالفان مرا با سر حسین علیه السلام برایم بفرست. در این هنگام، امام حسین علیه السلام نزد قبر جدشان رفتند و بعد از وداع راهی عراق شدند. (صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱۶)

گزارش یادشده مخدوش بوده و از چند جهت قابل تأمل است؛ زیرا به تصریح بزرگانی همچون ابومخنف (۱۵۷ق)، بلاذری (۲۷۹ق)، طبری (۳۱۰ق)، شیخ مفید (۴۱۳ق)، فتال (۵۰۸ق) و طبرسی (۵۴۸ق) در زمانی که یزید بر تخت نشست، ولید بن عتبه حاکم مدینه بود. در کتب کهن تاریخی نامی از عتبه به میان نیامده است.

از سوی دیگر، امام حسین علیه السلام شب بعد از احضار به دارالاماره، یعنی شب یکشنبه دو روز مانده از ماه رجب سال ۶۰ هجری، مدینه را به قصد مکه ترک کردند. (ابومخنف، ۱۳۶۴، ص ۷ و بلاذری، ۱۳۹۴ق، ج ۳، ص ۱۵۵) برخی این مطلب را بسیار مختصر بیان نموده و زمان خروج امام علیه السلام را مشخص نکرده‌اند (طبری، ۱۳۵۸ق، ج ۴، ص ۲۵۰-۲۵۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۲-۳۴؛ فتال نیشابوری، بی تا، ص ۱۷۱؛ طبرسی، بی تا، ص ۲۲۳) و چند ماه بعد که اهل کوفه نامه‌های دعوت برای امام علیه السلام نوشتند، آن حضرت راهی کوفه شدند، نه اینکه طبق نقل الامالی، امام حسین علیه السلام مستقیم از مدینه راهی عراق شده باشند!

مورد دوم

شیخ صدوق گزارش کرده است: وقتی حر با امام حسین علیه السلام ملاقات کرد، خطاب به آن حضرت گفت: مرا برای جنگ با تو فرستاده‌اند، اما من از عذاب خدا می‌ترسم. به حرم جدت پیامبر باز گرد! (صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱۸ و ۲۱۹).

هرچند شبیه این مطلب توسط طبری، ابن جوزی (۶۵۴)، المزی (۷۴۲ق)، ابن کثیر (۷۷۴ق) و ابن حجر (۸۵۲ق) نیز گزارش شده، (طبری، ۱۳۵۸ق، ج ۴، ص ۲۹۲؛ ابن جوزی، بی تا، ص ۲۴۵؛ المزی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۴۲۷؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۲۱۴؛ ابن حجر، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۳۰۴)، اما این گزارش از چند جهت قابل تأمل است؛ زیرا:

اولاً، وظیفه حر نبرد با امام حسین علیه السلام نبود، بلکه باید ایشان را تا کوفه همراهی می کرد؛ همان گونه که ابومخنف، طبری، ابن اعثم (۳۱۴ق)، شیخ مفید، طبرسی، ابن اثیر (۶۳۰ق) و ابن جوزی گزارش کرده اند.

در اولین ملاقات حر با کاروان حسینی در منزل ذوحُسم، سیدالشهداء علیه السلام قصد بازگشت داشتند که حر مانع شد و میان آن دو مشاجراتی صورت گرفت، تا اینکه حر به امام حسین علیه السلام گفت: من دستور جنگ با شما را ندارم و تنها مأمور شده ام از شما جدا نشوم تا شما را وارد کوفه کنم. حال که نمی خواهید به کوفه بیایید راهی را انتخاب کنید که نه به کوفه منتهی گردد و نه به مدینه، تا حق درباره هر دوی ما رعایت شود. (ابومخنف، ۱۳۶۴، ص ۸۲-۸۵؛ ۱۳۶۷، ص ۱۶۸-۱۷۱؛ طبری، ۱۳۵۸ق، ج ۴، ص ۳۰۲ و ۳۰۳؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۷۸-۸۰ و ابن اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۷۶ و ۷۷) برخی شبیه این داستان را بیان کرده اند. (طبرسی، بی تا، ص ۲۳۲ و ۲۳۳؛ ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۴۶ و ۴۷؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۶۰). همان گونه که مشاهده شد، حر بن یزید به صراحت بیان کرد: من برای جنگ با شما نیامده ام، و حال آنکه در الامالی تصریح شده: حر برای جنگ آمده بود!

ثانیاً، برخلاف گزارش الامالی، نه تنها حر پیشنهاد بازگشت به امام نداد، بلکه زمانی که آن حضرت قصد بازگشت داشتند، حر از این کار به سختی ممانعت کرد و بزرگانی همچون ابومخنف، ابن سعد (۲۳۰ق)، طبری، ابن اعثم، شیخ مفید، ابن مسکویه (۴۲۱ق) فتال، طبرسی، ابن شهر آشوب (۵۸۸ق)، ابن جوزی، ابن اثیر، ابن طاووس (۶۶۴ق)، ابوالفداء (۷۳۲ق)، نویری (۷۳۳ق) و ابن کثیر طبق قولی تصریح دارند: وقتی امام علیه السلام از بیعت شکنی کوفیان مطلع شدند، قصد بازگشت داشتند؛ اما حر ممانعت کرد و گفت: تو را

ترک نخواهیم کرد تا بر عبیدالله بن زیاد وارد شوی. (ر.ک. ابومخنف، ۱۳۶۴، ص ۸۵-۸۲؛ ۱۳۶۷، ص ۱۶۸-۱۷۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۵ق، ص ۶۸؛ طبری، ۱۳۵۸ق، ج ۴، ص ۳۰۲ و ۳۰۳؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۷۶ و ۷۷؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۷۸-۸۰؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۶۰؛ فتال نیشابوری، بی تا، ص ۱۷۹؛ طبرسی، بی تا، ص ۲۳۲ و ۲۳۳؛ ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۴، ص ۹۶؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۳۵؛ ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۴۶ و ۴۷؛ ابن طاووس، ۱۴۲۵ق، ص ۱۳۷؛ ابوالفداء، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۰؛ نویری، بی تا، ج ۲۰، ص ۴۱۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۱۸۶)

مورد سوم

در الامالی گزارش شده است: بعد از آنکه کاروان حسینی به محاصره لشکر ابن زیاد درآمد، امام حسین علیه السلام به فرزندشان حضرت علی اکبر دستور دادند با سی اسب سوار و بیست پیاده نظام به شریعه بروند و آب بیاورد. (صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲۱).

اما بزرگانی همچون ابومخنف، طبری، دینوری (۲۸۲ق)، ابن اعثم، ابوالفرج (۳۵۶ق) و ابن مسکویه برخلاف گزارش شیخ صدوق، تصریح کرده‌اند: وقتی دشمن آب را بر لشکر امام حسین علیه السلام بست و تشنگی به آنان فشار آورد، امام حسین علیه السلام برادرشان حضرت عباس علیه السلام را فراخواندند و ایشان را همراه سی اسب سوار و بیست تن پیاده نظام با بیست مشک آب روانه شریعه کردند تا آب بیاورند. (ابومخنف، ۱۳۶۴، ص ۹۸ و ۹۹ و دینوری، ۱۹۶۰، ص ۲۵۵) برخی این مطلب را با اندکی تفاوت نقل کرده‌اند. (طبری، ۱۳۵۸ق، ج ۴، ص ۳۱۲ و ابن اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۹۲) برخی بخشی از داستان را ذکر کرده‌اند. (ابوالفرج الاصفهانی، ۱۹۷۰، ص ۱۱۷ و ابن مسکویه، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۶۵) برخی هم ضمن بیان داستان فوق، نامی از نافع بن هلال به میان نیاورده‌اند. (خوارزمی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۴۶ و ۳۴۷)

مورد چهارم

در این گزارش بیان شده است: وقتی امام حسین علیه السلام در اطراف خیام گودال حفر کردند و در آن آتش افروختند، مردی به نام ابن ابی جویریّه مزنی گفت: یا حسین، برای وارد شدن به

آتش عجله داری؟ در این هنگام امام علیه السلام فرمودند: «خدایا، عذاب آتش جهنم را به او بچشان! ناگاه اسب او رم کرد و او را در همان گودال آتش انداخت.» (صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲۱؛ نیشابوری، بی تا، ص ۱۸۵)

اما بزرگانی همچون ابومخنف، طبری (۳۱۰ق)، شیخ مفید (۴۱۳ق)، طبرسی (۵۴۸ق)، ابن اثیر (۶۳۰ق) و ابن کثیر (۷۷۴ق) برخلاف گزارش الامالی بیان کرده‌اند: مردی از بنی تمیم که عبدالله بن حوزة نام داشت، مقابل امام حسین علیه السلام ایستاد و خطاب به ایشان گفت: یا حسین! یا حسین! آن حضرت جواب دادند: چه می خواهی؟ ابن حوزة گفت: من تو را به آتش بشارت می دهم! امام حسین علیه السلام پاسخ دادند: هرگز! من بر پروردگاری رحیم و شفیع وارد می شوم. سپس از یاران خود پرسیدند: این شخص کیست؟ اصحاب گفتند: او ابن حوزة است. حضرت دعا کردند: «خدایا، او را به سوی آتش بکش!» (ابومخنف، ۱۳۶۴، ص ۱۲۵؛ طبری، ۱۳۵۸ق، ج ۴، ص ۳۲۷-۳۲۸؛ ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۶۶؛ نیز ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۰۲؛ طبرسی، بی تا، ص ۲۴۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۱۹۶) بنابراین در تاریخ کهن و معتبر نام این فرد «ابن حوزة» ضبط شده است، نه ابن ابی جویریة مزنی.

مورد پنجم

در گزارش شیخ صدوق تنها نام دوازده تن از شهدای کربلا، با تعداد افرادی که از لشکر ابن سعد به هلاکت رساندند، چنین بیان شده است: حر بن یزید ۱۸ تن را کشت؛ زهیر بن قین ۱۹ تن؛ حبیب بن مظاهر ۳۱ تن؛ عبدالله بن ابی عروه غفاری ۲۰ تن؛ بریر بن خضیر ۳۰ تن؛ مالک بن انس کاهلی ۱۸ تن؛ زیاد بن معاصر ۹ تن؛ وهب بن وهب ۷ یا ۸ تن؛ هلال بن حجاج ۱۳ تن؛ عبدالله بن مسلم بن عقیل ۳ تن؛ علی بن حسین ۵۴ تن؛ و قاسم بن حسن ۳ تن (ر.ک. صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲۳-۲۲۶؛ فتال نیشابوری، بی تا، ص ۱۸۶-۱۸۸). با توجه به این گزارش در مجموع، این دوازده تن ۲۲۶ تن از لشکر ابن سعد را به هلاکت رساندند.

این در حالی است که به تصریح بزرگانی همچون ابومخنف، بلاذری، دینوری، یعقوبی (۲۸۴ق)، طبری، طبری شیعی (قرن چهارم)، شیخ مفید، ابن مسکویه، فتال،

طبرسی، خوارزمی (۵۶۸ق)، ابن جوزی، ابن اثیر، ابن عدیم (۶۶۰ق)، نویری، ابن کثیر، مقریزی (۸۴۵ق)، وقتی امام حسین علیه السلام صبح عاشورا نماز گزاردند، همراه ۳۲ اسب‌سوار و چهل پیاده‌نظام به سوی میدان رفتند. (ابومخنف، ۱۳۶۴، ص ۱۱۳؛ بلاذری، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۹۵؛ دینوری، ۱۹۶۰، ص ۲۵۶) یعقوبی بیان کرده است: با امام حسین علیه السلام ۶۲ یا ۷۲ تن از اصحاب بودند. (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۳؛ نیز ر.ک. طبری، ۱۳۵۸ق، ج ۴، ص ۳۲۰؛ ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۵؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۷۵؛ فتال نیشابوری، بی‌تا، ص ۱۸۴؛ طبرسی، بی‌تا، ص ۲۴۰؛ ۱۴۰۶ق، ص ۳۱) خوارزمی افزون بر قول بالا، بیان کرده: در روایتی ۸۲ تن نیز ضبط شده است. (خوارزمی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۶؛ نیز ر.ک. ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۳۸؛ ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۵۹؛ ابن عدیم، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۲۶۲۸؛ نویری، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۳۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۱۹۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۶۴).

به تصریح ابومخنف، بلاذری، طبری، طبری شیعی (قرن چهارم)، ابن مسکویه، خوارزمی، ابن اثیر، ابن حاتم (۶۶۴ق) ابن کثیر و ابن دمشقی (۸۷۱ق) تصریح دارند: در کربلا ۷۲ تن از اصحاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند. (ابومخنف، ۱۳۶۴، ص ۲۰۲؛ طبری، ۱۳۵۸ق، ج ۴، ص ۳۴۸؛ طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۸؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۷۳؛ بلاذری، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۱۱؛ خوارزمی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۴؛ ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۸۰؛ ابن حاتم، بی‌تا، ص ۵۵۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۲۰۶؛ ابن دمشقی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۹۰). حال این سؤال مطرح است که در گزارش مزبور از سوی امام سجاد علیه السلام که شاهد و ناظر قیام پدرشان بودند، چگونه تنها نام دوازده تن به عنوان شهدای کربلا ذکر شده است؟!

مورد ششم

شیخ صدوق به نقل از امام سجاد علیه السلام نام مالک بن انس کاهلی را به عنوان شهید کربلا ضبط کرده است. (صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲۴). البته در میان کتب کهن، برخی دیگر همچون ابن‌اعثم، خوارزمی و ابن شهر آشوب ضمن نقل رجزی مشابه با رجزی که شیخ صدوق نقل کرده، به شهادت مالک بن انس نیز تصریح کرده‌اند. (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۰۷؛

خوارزمی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۱؛ ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۰۲) این در حالی است که به تصریح بسیاری از کتب، انس بن حارث از شهدای کربلاست (بلاذری، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸۴؛ خطیب تبریزی، بی‌تا، ص ۴۵؛ حسنی شجری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۷۲؛ بخاری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰؛ رازی، ۱۳۱۷ق، ج ۲، ص ۲۸۷، ابن حبان، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۹؛ ابن احمد، ۱۴۰۵ق، ص ۱۲۱؛ ابن نما، ۱۳۶۹ق، ص ۴۶؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۲۲۴؛ ابن کثیر، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۳؛ ابن حجر، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۷۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۲۱۷؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۲۴۰ و ج ۱۴، ص ۱۴۸)، نه مالک بن انس کاهلی و چون نام انس بن حارث در گزارش شیخ صدوق ضبط نشده، به احتمال قوی، منظور از مالک بن انس همان انس بن حارث باشد؛ همان‌گونه که مرحوم تستری ضمن بیان برخی از مطالب مناقب درباره شهادت مالک بن انس می‌گوید: بعید نیست «مالک بن انس» تحریف‌شده «انس بن حارث» باشد و خلط مطالب در مناقب بسیار است (تستری، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۶۴۰).

مورد هفتم

در گزارش شیخ صدوق بیان شده است: روز عاشورا حضرت قاسم علیه السلام رجزی خواند و سه تن از دشمن را به هلاکت رساند. سپس از اسب بر زمین افتاد [و به شهادت رسید]. (صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲۶؛ فتال نیشابوری، بی‌تا، ص ۱۸۸).

این در حالی است که بزرگانی همچون ابومخنف، طبری، ابوالفرج، شیخ مفید، طبرسی، ابن شهر آشوب، ابن اثیر، ابن حاتم و ابن طاووس شیوه میدان رفتن و شهادت حضرت قاسم علیه السلام را به گونه‌ای دیگر نقل کرده‌اند. در تاریخ نقل شده است: حضرت قاسم علیه السلام روز عاشورا پیاده راهی میدان شد. او هنگام بستن بند کفش پای چپ به شهادت رسید (ر.ک. ابومخنف، ۱۳۶۴، ص ۱۶۹ و ۱۷۰؛ طبری، ۱۳۵۸ق، ج ۴، ص ۳۴۱-۳۴۲؛ ابوالفرج الاصفهانی، ۱۹۷۰، ص ۸۸ و ۸۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۰۷ و ۱۰۸؛ ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۰۶؛ طبرسی، بی‌تا، ص ۲۴۷؛ ابن حاتم، بی‌تا، ص ۵۵۶؛ ابن نما، ۱۳۶۹ق، ص ۵۲)، نه اینکه سوار بر اسب راهی میدان شده باشد.

مورد هشتم

در مجلس سی‌ام چنین گزارش شده است: عبدالله بن ابی‌عروه غفاری بعد از شهادت «حبيب بن مظهر» راهی میدان شد و به شهادت رسید. (صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲۴؛ فتال نیشابوری، بی‌تا، ص ۱۸۷) البته در روضه الواعظین «حبيب بن مظاهر» ضبط شده است. (فتال نیشابوری، بی‌تا، ص ۱۸۷)

این مطلب نیز قابل تأمل است؛ زیرا در تاریخ کهن تصریح شده است: عبدالله بن عزره غفاری بعد از شهادت نافع بن هلال راهی میدان شد (ابومخنف، ۱۳۶۴، ص ۱۵۱؛ طبری، ۱۳۵۸ق، ج ۴، ص ۳۳۷؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۲۰۰) ابن‌اثیر نام پدر آن را «عزودة» ضبط کرده است (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۷۲)، نه اینکه عبدالله بن ابی‌عروه بعد از شهادت حبيب بن مظهر راهی میدان شده باشد. افزون بر این، نام پدر حبيب «مظاهر» بود، نه مظهر!

مورد نهم

در الامالی با استناد به روایتی از امام سجاده^{علیه السلام} نام زیاد بن مهاصر به‌عنوان یکی از شهدای کربلا ضبط شده است. (صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲۵؛ فتال نیشابوری، بی‌تا، ص ۱۸۷) در این کتاب چنین نوشته شده است: «زیاد بن مهاصر یا مصاهر الکندی» و حال آنکه به تصریح ابومخنف، بلاذری و طبری، یزید بن زیاد بن مهاصر جزو اصحاب امام حسین^{علیه السلام} و از شهدای کربلاست (ابومخنف، ۱۳۶۴، ص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ ۱۳۶۷، ص ۲۱۶ و ۲۳۷؛ بلاذری، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۰۵؛ طبری، ۱۳۵۸ق، ج ۴، ص ۳۳۹ و ۳۴۰)، نه زیاد بن مهاصر.

مورد دهم

از دیگر کسانی که نامش در مجلس سی‌ام به‌عنوان شهید ضبط شده، هلال بن حجاج است. (صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲۵؛ فتال نیشابوری، بی‌تا، ص ۱۸۷). اما این مطلب مخدوش است؛ زیرا در کتب کهن، نافع بن هلال در شمار شهدای کربلا ضبط شده است (ابومخنف، ۱۳۶۴، ص ۹۸ و ۹۹؛ طبری، ۱۳۵۸ق، ج ۴، ص ۳۱۲؛ دینوری، ۱۹۶۰، ص ۲۵۵؛ ابن‌مسکویه، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۶۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۰۳؛ طبرسی،

۱۴۰۵ق، ص ۲۴۴؛ ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۶۷)، نه هلال بن حجاج، و چون در گزارش الامالی نام هلال بن حجاج در شمار اصحاب امام حسین علیه السلام ضبط نشده، نمی‌توان نام او را در شمار اصحاب امام علیه السلام برشمرد، تا چه رسد به شهادت وی در کربلا.

مورد یازدهم

شیخ صدوق در این مجلس ضمن نقل نام شهدای کربلا، بیان داشته است: بعد از شهادت زیاد بن مهاصر کندی، وهب بن وهب که نصرانی بود و به دست سیدالشهداء علیه السلام اسلام آورد، راهی میدان شد و هنگامی که دشمن سر وهب را قطع کرد و به طرف خیام حسینی پرت نمود، مادر وهب شمشیر گرفت و به دفاع از حریم حسینی پرداخت، ولی به دستور امام حسین علیه السلام آن زن میدان را ترک کرد. بعد از آنکه وهب به شهادت رسید، هلال بن حجاج راهی میدان شد (صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲۵؛ قتال نیشابوری، بی‌تا، ص ۱۸۷) لازم به ذکر است که در این کتاب تنها نام وهب ضبط شده و نام پدری وی نیامده است.

اما گزارش مرحوم صدوق از چند جهت قابل تردید است؛ زیرا اولاً - همان‌گونه که گذشت - یزید بن زیاد بن مهاصر کندی از شهدای کربلاست، نه زیاد بن مهاصر کندی. ثانیاً، ذکر شد که هلال بن حجاج از شهدای کربلا نیست، بلکه شهید کربلا نافع بن هلال است. ثالثاً، از جمله شهدای کربلا عبدالله بن عمیر کلبی و همسرش ام‌وهب بود (ابومخنف، ۱۳۶۴: ص ۱۳۸؛ ابومخنف، ۱۳۶۷، ص ۲۲۶؛ طبری، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۳۳۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۶۸) که در گزارش الامالی به آن اشاره نشده و بخشی از مطالبی که برای وهب نقل شده، همان مطالبی است که کتب کهن برای عبدالله و همسرش ام‌وهب گزارش کرده‌اند. (ابومخنف، ۱۳۶۴، ص ۱۳۸؛ ابومخنف، ۱۳۶۷، ص ۲۲۶؛ طبری، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۳۳۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۶۸)

افزون بر این، در شمار اصحاب امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا، نه نصرانی مذهب بود و نه وهب‌نامی! هرچند برخی نام وهب بن وهب یا وهب بن عبدالله (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۰۴؛ خوارزمی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۶؛ ابن‌شهر آشوب، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۰۱) یا وهب بن حباب (ابن‌نما، ۱۳۶۹ق، ص ۴۶؛ ابن‌طاووس، ۱۴۲۵ق، ص ۱۶۱) را در شمار

شهادت کربلا ذکر کرده‌اند؛ اما در کتب کهن و قابل اعتماد این مطالب یافت نمی‌شود و کتبی که این اسامی در آنها ذکر شده، به تنهایی قابلیت استناد ندارند و به احتمال قوی در این کتب داستان شهادت ام‌وهب و شوهرش عبدالله بن عمیر کلبی را برای وهب نقل کرده‌اند.

نتیجه

کتاب الامالی یکی از آثار ارزشمند و ماندگار شیخ صدوق است که در ۹۷ مجلس املا شده و با توجه به مناسبت‌های زمانی یا مکانی خاص، مطالبی متناسب با شأن آن وقایع ارائه کرده است. این اثر دارای ویژگی‌هایی است که به واسطه آنها می‌توان نظم، تعهد در نقل قول‌ها و امانت‌داری شیخ صدوق را دریافت. ذکر سلسله اسناد روایات در الامالی از نقاط قوت این کتاب محسوب می‌شود و امکان ارزیابی دقیق اعتبار سند روایت‌ها را فراهم می‌آورد، هرچند یافته‌های تحقیق بیانگر خطاهایی در اسناد و نقل محتوای مجلس سی‌ام این کتاب است. با این حال، نباید پذیرش تمام روایات نقل‌شده در این کتاب را به‌طور پیش‌فرض پذیرفت، بلکه هر روایت باید بدون در نظر گرفتن نویسنده یا جایگاه او، از لحاظ سند و محتوا ارزیابی گردد. این بررسی‌ها تعیین می‌کند آیا استناد روایت به امام معصوم امکان‌پذیر است یا خیر.

شایان توجه است که این رویکرد نقص یا کاستی در جایگاه علمی شیخ صدوق ایجاد نمی‌کند؛ زیرا هدف اصلی ایشان جمع‌آوری و ذکر روایات مسند درباره حوادث بوده است، نه پالایش و تصحیح محتوای آنها. بنابراین، کتاب مزبور همچنان به‌مثابه یکی از منابع ارزشمند برای مطالعات تاریخی و حدیثی باقی می‌ماند.

منابع

۱. ابن اثير، عزالدين على (بى تا)، اسد الغابه. طهران: مكتبة الاسلاميه.
۲. _____ (۱۳۹۹ق). الكامل فى التاريخ. بيروت: دار صادر.
۳. ابن اعثم كوفى، احمد بن على (۱۴۱۱ق). الفتوح. تحقيق على شيرى. بيروت: دارالاضواء.
۴. ابن جوزى، شمس الدين سبط بن جوزى (بى تا). تذكرة الخواص. طهران: مكتبة نينوا.
۵. ابن جوزى، عبدالرحمن بن على (۱۴۱۲ق). المنتظم فى تاريخ الامم و الملوك. تحقيق محمد عبدالقادر و مصطفى عبدالقادر. بيروت: دار الكتب العلميه.
۶. ابن حاتم، جمال الدين يوسف (بى تا). الدر النظيم فى مناقب الائمة اللهاميم. قم: مؤسسة النشر الاسلامى.
۷. ابن حبان، محمد بن احمد (۱۴۱۳ق). الثقات. حيدرآباد: مؤسسة الكتب الثقافيه.
۸. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (۱۴۰۴ق). تهذيب التهذيب. بيروت: دارالفكر.
۹. _____ (۱۴۲۶ق). الاصابة فى تمييز الصحابة. تحقيق عادل احمد و على محمد. بيروت: دار الكتب العلميه.
۱۰. ابن داود حلى، تقى الدين حسن (۱۳۹۲ق). رجال ابن داود. تحقيق محمد صادق آل بحرالعلوم. نجف: مكتبة الحيدريه.
۱۱. ابن دمشقى، شمس الدين محمد بن احمد (۱۴۱۶ق). جواهر المطالب فى مناقب الامام على بن ابي طالب. تحقيق محمدباقر محمودى، قم: مجمع احياء الثقافة الاسلاميه.
۱۲. ابن سعد، ابوعبدالله محمد بن سعد (۱۴۱۵ق)، ترجمة الإمام الحسين و مقتله من القسم غير المطبوع من كتاب الطبقات الكبير. تحقيق عبدالعزيز الطباطبائى. قم: مؤسسة آل البيت.
۱۳. ابن شهر آشوب، محمد بن على (بى تا). مناقب آل ابي طالب. قم: علامه.
۱۴. ابن عديم، كمال الدين عمر (۱۴۰۸ق). بغية الطلب فى تاريخ حلب. تحقيق سهيل زكار. بيروت: مؤسسة البلاغ.
۱۵. ابن عساكر، على بن حسن (۱۴۱۵ق). تاريخ مدينة دمشق. تحقيق على شيرى. بيروت: دار الفكر.
۱۶. ابن كثير، عمادالدين اسماعيل (۱۴۰۸ق). البداية و النهاية. تحقيق على شيرى. بيروت: دار احياء التراث العربى.

۱۷. ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۶۶). تجارب الامم. تحقیق ابوالقاسم امامی. طهران: دار سروش.
۱۸. ابن‌نما حلی، محمد (۱۳۶۹ق). مثيرالأحزان. النجف الاشراف: المطبعة الحیدریه.
۱۹. ابوالفرج الاصفهانی، علی بن حسین (۱۹۷۰). مقاتل الطالبیین. تحقیق احمد صقر. ط. الثانية. بی‌جا: اسماعیلیان.
۲۰. ابومخنف، لوط بن یحیی (۱۳۶۴). مقتل الحسین. تحقیق حسن غفاری. ط. الثانية. قم: حسن غفاری.
۲۱. _____ (۱۳۶۷). وقعة الطف. تحقیق محمد هادی یوسفی. قم: النشر الاسلامی.
۲۲. ابوالفداء، اسماعیل بن علی (بی‌تا). المختصر فی اخبار البشر تاریخ ابی‌الفداء. بیروت: دار المعرفة.
۲۳. بخاری، محمد بن اسماعیل (بی‌تا). التاريخ الكبير. تركيا: المكتبة الاسلامیه.
۲۴. بروجردی، علی (بی‌تا). طرائف المقال. تحقیق مهدی الرجائی. قم: مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی.
۲۵. بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی. تحقیق رضا مہیار. ط. الثانية. تهران: اسلامي.
۲۶. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۴ق). انساب الاشراف. تحقیق محمد باقر محمودی. بیروت: مؤسسة الاعلمی.
۲۷. _____ (بی‌تا). جمل من انساب الاشراف. تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.
۲۸. تستری، محمد تقی (۱۴۱۹ق). قاموس الرجال. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۹. حسنی شجری جرجانی، یحیی بن حسین (۱۴۰۳ق). الامالی الخمیسیه. ط. الثالثه، بیروت: عالم الکتب.
۳۰. جدیدی‌نژاد، محمدرضا (۱۴۲۴ق). معجم مصطلحات الرجال و الدرایه. باشراف محمد کاظم رحمان‌ستایش. ط. الثانية. قم: دار الحدیث.
۳۱. خطیب تبریزی، محمد. (بی‌تا). الاکمال فی اسماء الرجال. تعلیق: ابواسدالله بن حافظ. قم: مؤسسة آل البيت.
۳۲. خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۱۸ق). مقتل الحسین. تحقیق محمد السماوی. قم: انوار الهدی.

۳۳. دینوری، احمد (۱۹۶۰). الأخبار الطوال. تحقیق عبدالمنعم عامر. قاهره: دار احیاء الکتب العربی.
۳۴. ذهبی، محمد (۱۴۲۹ق). سیر اعلام النبلاء. ط. الثانية. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۵. رازی، عبدالرحمن (۱۳۷۳ق). الجرح و التعديل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۷ق). مفردات الفاظ القرآن. تحقیق: صفوان عدنان داودی. قم: مطبعة النور.
۳۷. سمعانی، عبدالکریم (۱۴۰۹ق). ادب الاملاء و الاستملاء. تحقیق: سعید محمد اللحام. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
۳۸. سیاوشی، کرم و محمدی، جواد (۱۳۹۴). امالی نویسی در تاریخ حدیث شیعه، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی، ش ۴۹.
۳۹. سید بن طاووس، سید رضی‌الدین علی (۱۴۰۹ق). فتح الابواب بین ذوی الالباب و بین رب الارباب فی الاستخارات. تحقیق حامد الخفاف. بیروت: مؤسسة آل البيت.
۴۰. _____ (۱۴۲۵ق). الملهوف فی قتلی الطفوف. تحقیق فارس تبریزیان. ط. الرابعه. تهران: دارالاسوه.
۴۱. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعية فی فقه الامامیه. تحقیق: مؤسسة النشر الاسلامی. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۴۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۱۶ق). الامالی. قم: مؤسسة دار الأخبار.
۴۳. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق). تاج الموالید فی موالید الأئمة و وفیاتهم. قم: مكتبة آية الله العظمی مرعشی نجفی.
۴۵. _____ (بی تا). اعلام الوری باعلام الهدی. ط. الثالثه، بی جا: دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. طبری شیعی، محمد (۱۴۱۳ق). دلائل الإمامة. تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه. قم: مؤسسة البعثة.
۴۷. _____ (۱۳۵۸ق). تاریخ الطبری. قاهره: الإستقامة.
۴۸. طوسی، محمد (بی تا). الامالی. تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه. قم: دار الثقافة.
۴۹. طهرانی، آقابزرگ (بی تا). الذریعة الی تصانیف الشیعه. بیروت: دار الاضواء.
۵۰. عاملی. جعفر مرتضی (۱۴۲۳ق). مختصر مفید. بیروت: المركز الاسلامی للدراسات.

٥١. فتال نیشابوری. محمد. (بی‌تا). روضة الواعظین. قم: منشورات الرضی.
٥٢. فضل‌الله، سیدمحمدحسین (١٤١٩ق). من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک.
٥٣. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (١٤٢٢ق). کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء. تحقیق: مکتب الاعلام الاسلامی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
٥٤. محلی، حمید بن احمد (١٤٠٥ق). الحدائق الوردیة فی مناقب ائمة الزیدیة. ط. الثانیة. دمشق: دارالاسامه.
٥٥. المزی، جمال‌الدین (١٣٩٥ق). تهذیب الکمال فی اسماء الرجال. تحقیق بشار عواد. بیروت: الرساله.
٥٦. مسعودی، علی (١٣٨٥ق). مروج الذهب و معادن جوهر. تحقیق یوسف اسد داغر. بیروت: دار الاندلس.
٥٧. مغربی، نعمان بن محمد (بی‌تا). شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار. تحقیق محمد حسینی. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
٥٨. مفید، محمد بن محمد (١٤١٣ق). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. تحقیق مؤسسة آل البيت. قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
٥٩. مقریزی، احمد (١٤٢٠ق). امتاع الاسماع بالنبی من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع. تحقیق محمد عبدالحمید. بیروت: دار الکتب العلمیه.
٦٠. نجاشی، احمد (١٤١٦ق). فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال النجاشی). قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
٦١. نمازی، علی (١٤١٥ق). مستدرکات علم رجال الحدیث. طهران: حیدری.
٦٢. نویری، احمد (بی‌تا). نهاية الأرب فی فنون الأدب. قاهره: وزارة الثقافة و الإرشاد.
٦٣. وحید بهبهانی، محمدباقر (بی‌تا). تعلیقة علی منهج المقال. بی‌جا: بی‌نا.
٦٤. یعقوبی، احمد (بی‌تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دار صادر.